



از خون جوانان وطن لاله دمیده

عارف قزوینی

عارف قزوینی تصنیف زیر را در ماهی دشتی و در رشای شهیدان راه آزادی سرود، شعری که نماد انقلاب مشروطه شد و آن را بدین گونه به حیدرخان عمو اوغلی تقدیم کرد:

این تصنیف در دوره‌ی دوم مجلس شورای ایران در تهران ساخته شده است. به واسطه‌ی عشقی که حیدرخان عمو اوغلی بدان داشت میل دارم این تصنیف به یادگار آن مرحوم طبع گردد.

متن شعر اما پس از آن هیچ‌کجا به صورت کامل چاپ نشد و هر جا که یادی از این تصنیف معروف کرده‌اند، تکه‌هایی از آن را آورده‌اند. متن کامل شعر برای نخستین بار در ویژه‌نامه‌ی مشروطه‌ی ماه‌نامه‌ی نقدنو (سال سوم، شماره‌ی ۱۳، تیر و مرداد ۱۵) چاپ شد و این جا دوباره منتشر می‌شود.

هنگام می و فصل گل و گشت (و جانم گشت و خداگشت و) چمن شد
دربار بهاری تهی از زاغ و (جانم زاغ و خدا زاغ و) زغن شد
از ابر کرم خطه‌ی ری رشک ختن شد
دلتنگ چو من مرغ (جانم مرغ) قفس بهر وطن شد
چه کج رفتاری ای چرخ، چه بدکرداری ای چرخ، سر کین داری ای چرخ

نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ
نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

از خون جوانانِ وطن لاله دمیده

از ماتم سرو قدشان سرو خمیده

در سایه‌ی گل بلبل از این غصه خزیده

گل نیز چو من در غم‌شان جامه دریده

چه کج رفتاری ای چرخ، چه بدکرداری ای چرخ، سر کین داری ای چرخ

نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

خواب اند و کیلان و خراب اند وزیران

بردند به سرقت همه سیم و زر ایران

ما را نگذارند به یک خانه‌ی ویران

یارب بستان داد فقیران ز امیران

چه کج رفتاری ای چرخ، چه بدکرداری ای چرخ، سر کین داری ای چرخ

نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

از اشک همه روی زمین زیر و زبر کن

مشتی گرت از خاک وطن هست به سر کن

غیرت کن و اندیشه‌ی ایام بتر کن

اندر جلو تیر عدو سینه سپر کن

چه کج رفتاری ای چرخ، چه بدکرداری ای چرخ، سر کین داری ای چرخ

نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

از دست عدو ناله‌ی من از سر درد است

اندیشه هر آن کس کند از مرگ، نه مرد است

جان‌بازی عشاق نه چون بازی نرد است

مردی اگرت هست کنون وقت نبرد است
چه کچرفتاری ای چرخ، چه بدکرداری ای چرخ، سر کین داری ای چرخ
نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ
نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

عارف ز ازل تکیه بر ایام ندادهست
جز جام به کس دست چو خیام ندادهست
دل جز به سر زلف دلآرام ندادهست
صد زندگی ننگ به یک نام ندادهست
چه کچرفتاری ای چرخ، چه بدکرداری ای چرخ، سر کین داری ای چرخ
نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ
نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ